

## سلطان علی مشهدی

دوره سلطنت با عظمت و طویل سلطان حسین میرزا (۸۷۲-۹۱۱) که بیشتر از ۴۰ سال دوام کرد درخشان ترین دوره تاریخ صنعت و خطاطی بحساب می‌رود این پادشاه که خود شاعر و مورخ ممتازی بود، شعرای بزرگ و مؤرخین و خطاطان و بیروان بی‌شماری را در دربار خویش یعنی هرات زیبا و جمیل گرد آورده بود. همچنانکه در دربار سلطان حسین وزیر دور اندیش و صاحب نظری مانند میر علی شیر نوائی و عارف و شاعری چون جامی و عالم و دانشمندی چون کاشفی حضور داشتند، نقاش و مصور چیره دستی مانند بهزاد و خطاط نامور و زبردستی مانند سلطان علی نیز در حضرت او بودند که بانمام مراتبی که تصور شده می‌تواند در هرات آنوقت که کانون نهذب و صنایع ظریفه بود، در ظل حمایت شاه و وزیر دانشمند او می‌زیستند. علاوه بر بهزاد و سلطان علی چند تن از نقاشان و خطاطان معروف مانند میرک، شاه مظفر، سلطان محمد و شیخ زاده محمود و قاسم علی چهره کشاو و خواجه حافظ محمد و سلطان علی قانی و زین الدین محمود و سلطان محمد نور و سلاخان محمد خندان و علاء الدین محمد و خواجه شهاب الدین عبد الله مروارید و علاء الدین میکال و غیره درین نگارستان آثار شیوا و ظریف خلق می‌کردند و نسخ زیبا و جمیل می‌نوشتند و بهترین صنعت کاران درجه اول این نگارستان از خطاط و مصور و مدد و مجلد دست به هم داده بکمک و هم‌کاری یکدیگر نسخ و مرقعات بسیار نفیس و زیبا در نهایت سعی و اهتمام و اتقان عمل با خطوط بسیار خوش و شیوا و تصاویر بسیار ممتاز و اعلی برای تقدیم پادشاه و وزیر و امرا و شهزاده گان حاضر می‌کردند بدین سان صنعت نسخه نویسی و مینا نوری درین وقت آنقدر بالا گرفت که در هیچ عصر نظیر آنرا نتوان یافت و خطاطان زبردست

و نقاشان ماهر بمتی داده بودند که در سایه پرورش دربار هرات مکتبی تأسیس کردند که در بار سفوی فارس و دربار مقل های هندوستان را به آثار خویش زینت و شکوه بخشیدند. درین موقع بود که سلطانعلی کروهی از شاگردان خویش را پرورش داد تا آنکه هر یکی از آنان بمقام استادی رسیدند ولی سلطانعلی دربار به القاب سلطان الخطاطی و قبلته الکتاب و زبده الکتاب ملقب گردید و مور دستایش و قدر دانی عموم قرار گرفت و همگان او را استاد قلم و خط می شناختند شهنشاه بابر و شهنزاده سام میرزا از پدشاهان و شهنزاده گسانی هستند که در آثار خود او را ستوده اند.

بر علاوه در خلاصه الاخبار و حبيب السير و تاریخ رشیدی و مجالس النفايس و حالات هنروران و رساله خط و سواد و تذکره خوش نویسان و خلاصه التواریخ و مرآت العالم و بیدایش خط و خطاطان و غیره به شرح حال سلطانعلی آشنا شد اما آنچه درین کتب در سائل مرسوم است در شرح او به اختصار سخن رانده و به اجمال از آن در گذشته اند اما سلطانعلی خودش در یکی از آثار منظوم خود موسوم به آداب الخط که امری معروف است در قواعد و آداب حسن خط و تهیه اسباب و لوازم این کار و آنرا بسن هشتماد و چهار سالگی در ۹۲۰ هجری نگاشته است راجع به او ائیل حیات و شرح زاهد گمانی خود معلومات مهمی بدست میدهد و از مطالعه این رساله منظوم معلوم میشود که مولیفا نظام الدین سلطانعلی در ۸۳۶ مطابق ۱۲۳۲ میلادی تولد گردیده زیرا در وقت نوشتن این رساله (۹۲۰) هشتماد و چهار سال داشته است.

بود هشتماد و چهار عمر عزیز  
گشته زایل تمام عقل و تمیز  
بدرش وقتی مرد که سلطانعلی هفت سال داشت (۸۵۳ هجری) و چون پسا  
به چهل گذشت خالش نیز دلپای فانی را و داع گفت :

از پد رزان نکسبتم و خالیم      که سفر کرده بود از عالم  
من ازو هفت ساله مانده جدا      او بچل سالگی بریده زما

شرح تقوی و طاعت هـ ر د و      نبود از من شکسته نسکو  
رحمت ایزدی بر ایشان باد      جای شان در جوار با کبان باد  
از ایام جوانی و بجزبو حه شبا ب بخط عشق داشت و درین راه ز حمت و رنج  
فراوان می کشید تا خطش پخته شود :

از جوانی بخط بدی میلم      عشق خط راندی از مژه سلیم  
بر سر کوی کم قدم زد می      تا نتوانستی قلم زد می  
گه زانکشت ها قلم کرده      بخیاالی خطی رقم کرده  
در مشق خط از میر مفلس (۱) سر مشق گرفت .  
از قضا میر مفلسی روزی      پیشم آمد بسان داسو زی  
قلم و کاغذ و دواتم جفت      بیست و نه حرف راز حرف نخست  
بنوشت و روان بدستم داد      شدم از التفات او دلشاد  
زانکه ابدال بود و صاحب حال      گشته حال مبدل الا حوال  
زین سبب عشق خط ز یادم شدم      دل گرفتار مرد ساده شدم  
در سال بیست عمر خویش بعد رسه رفت و از بام تا شام مشق خط میکرد  
و بوقت شام بزیارت روضه حضرت امام رضا میرفت و سر بران آستان  
مقدس میسود .

و چون ما درس در خانه چشم برآم می بود پس از زیارت بخانه بر میکشت .

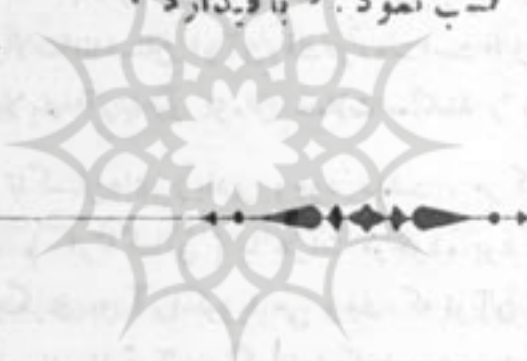
سنه عمر چون به بیست رسید      خط سودا ز صفحه ام بد مید  
رو نهادم به کنج مدرسه      بی خیال کجی و وسوسه  
روز تا شام مشق می کردم      نه غم خواب بود و نی خوردم  
شام در روضه رضا بودم      سر بران آستانه می سودم  
چون که از روضه آمدم بیرون      پیش مادر شدم بخانه درون

دیری نگذشت که شهره شهر گردیده و ذکر جمیل او در افواه خواص  
و عوام افتاد و شاگردان ماه روی سیم ذقن دسته دسته در مدرسه به کرد او حلقه زدند :

(۱) برای مطالعه شرح حال میر مفلس رجوع شود به لطائف نامه فخری ترجمه مجالس العالی  
علی شیر نوایی .

چو نسکه از مشق بیحد بیعد  
شد م القصه شهره در مشهد  
پیش من مهر خان سیم ذقن  
بهر تعلیم خط بو جبه حسن  
آمد ندی ز دو رو از نرک دیک  
خواه از نرک و خواه از تاجیک  
پس از زمانی مدرسه را ترک نمود و در کمنج خانه خویش به صفای دست و قلم  
پر داخت .

بعد از این نرک مدرسه کردم  
کس ندیدی بمدرسه کردم  
سر نهادم به کمنج خانه خویش  
گفتم از سو زود در سینه خویش  
سلطان علی دوباره رفتن خود به هرات درین منظومه هیچ اشاره نمی کند  
حال آنکه پنجاه سال تمام در آن شهر شهرت و نام بر در تمام شهرت و افتخارات  
دوره زندگانی را در آنجا گذرانید . باقی دارد .  
گویا اعتما دی .



از آثار دیگران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
کاسه گرم مباحث انسانی

چون سخن میکنی میانه جمع  
باوه گوی و کز افه پاش مباحث  
سخن آهسته گو به نرمی و لطف  
کوش فرسا و دلخراش مباحث  
چون متاع کلام عرضه کنی  
خشن وزشت و بد قماش مباحث  
چون قلم در کف نو آید باش  
قلم آرا ، قلم تراش مباحث  
در نصیحت همی کنی به کسی  
خارج از حق اقتضای مباحث  
بد همی چون رسی به کدبانو  
را بیکان ترز کد خدای مباحث  
دایه مهر بانم از مادر  
کاسه گرم ترز آتش مباحث  
( از مجله اخگر )